

## کتابچه ارمان مسافرت و مصالح وطن از نویسنده ای ناشناس

به کوشش مهرداد فردیار

پژوهش‌های تاریخی، متکی به شناخت انواع مستندات و استفاده درست و روشمند از آنها است. در این میان، مطالعه اسناد تاریخی و قدیمی نظیر اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، جزوه‌ها، کتابچه‌ها و... حاوی نکات ارزشمند و گرانبه‌ای هستند که می‌توانند روشن‌کننده نقاط تاریک و مبهم تاریخ کشور عزیز ما در ابعاد گوناگون باشند. با آنکه این اوراق معمولاً کمیاب یا نایابند، متأسفانه بیشتر دارندگان چنین اسنادی متوجه اهمیت و اعتبار آنها نیستند و از این رو این اسناد در معرض خطر نابودی قرار دارند؛ بنابراین هرچه از آنها به دست آید، مغتنم و ارزشمند است. کتابچه چاپ سنگی، ارمان مسافرت و مصالح وطن یکی از آنهاست و بر اساس نتایج جستجوهای به عمل آمده، تاکنون چاپ نشده است؛ از این رو به بازنویسی آن می‌پردازم. از علامت [] برای تصحیح افتادگی‌ها و اصلاح لغات استفاده شده است.<sup>۱</sup>

این کتابچه چاپ سنگی در ۴۸ صفحه و به ابعاد تقریبی ۱۲×۱۸ سانتی‌متر است. نویسنده این کتابچه، به ظاهر یکی از دولتیان در سال ۱۳۳۵ هـ ق است که نام و موقعیت خانوادگی خود را بیان نمی‌کند و تنها خود را یک نفر ایرانی محب و عاشق وطن معرفی می‌کند.

او در نوشته خود، ما را با فضای اغتشاش، ناامنی و وضع نامساعد مملکت و ناامیدی مردم در دوره احمد شاه، بیشتر آشنا می‌کند و نشان می‌دهد که مردم آن روزگار با چه مشکلاتی مواجه بوده و با چه

۱. لازم به ذکر است که رسم‌الخط کتابچه مورد نظر، برای چاپ در مجله پیام بهارستان، به رسم‌الخط امروزی تصحیح شده و نیز متن کتابچه، ویرایش صوری و فنی شده است. (دفتر مجله پیام بهارستان)

آلامی زیسته‌اند و چگونه تلاش‌های آنان برای اصلاح امور، بی‌ثمر مانده است. نویسنده مدعی است از سر خیرخواهی و وطن‌دوستی، به نگارش این کتابچه روی آورده و هر چند با سپردن کشور به دست بیگانه موافق نیست، ولی مانند بیشتر دولت مردان ضعیف النفس قاجار دوستی و یاری انگلیس را یگانه عامل سعادت کشور می‌داند و می‌کوشد راه حلی برای مشکلات کشور در مدت زمانی کوتاه ارائه نماید و شاید ندانسته شیفته و مجذوب سیاست‌های استعماری و استثماری انگلستان و مشروعیت‌بخشی به آن شده است.

### برخی از نکات مهم در این کتابچه

- توجه به راه‌آهن و اهمیت آن برای توسعه کشور؛
- تعبیر نویسنده از دوران حکومت احمد شاه به دوره استبداد صغیر و اشاره به عدم تأمین خواسته‌های مردم؛
- اشاره به ضعف امنیت کشور و برخورد نامناسب با اتباع ایرانی در داخل و خارج از کشور، توسط بیگانگان (روس‌ها، عثمانی‌ها و آلمانی‌ها)؛
- ارائه تعریفی از هیأت دولت و جایگاه آن با جمله کلیدی (که مملکت از آن ملت است نه دولت) و ...

### [متن کتابچه ارمنان مسافرت و مصالح وطن]

در سنه ۱۳۳۵ هـ مطابق سنه ۱۹۱۷ م. که اینجانب (یک نفر ایرانی‌نژاد محبّ خالص ایران) از ایران عزیمت مسافرت به عتبات نمود، با نظر دقیق و ملاحظه بس عمیق در موقع مسافرت و حین حرکت از خاک وطن به وضعیت لشگری روس و رفتار آنان با ایران و کیفیت عسگری ترکیا و اوضاع حرکات با خاک ستمدیده ایران نگریده، از طریق سلطان‌آباد عراق و همدان و کرمانشاهان مراحل پیموده، در اوان سقوط بغداد به حدود عراق عرب رسیدم. ساز مصیبت‌های شخصی که به واسطه لشکرکشی‌های دول متحاربه تلاقی نمودم و از مشاهده رزیه و بلیه‌های ناگوار روحی که از اصابه لشکریان روس و ترکیا بر خاک محبوب من [ایران] تصادف کردم می‌گذرم - پس وارد عراق عرب گردیده، مملکت بغداد را تازه حکومت ترک وداع گفته و دولت بریتانیای عظمی به تحت سلطه خویش داخل نموده بود، به نظر حدت بین اوضاع سیاسی آن دولت را و به ذره بین دقت نگر سلوک طبقات ملکی و لشگری عنصر بریتانیا را مطالعه نموده، از توحش آن دو دولت و تمدن و تربیت این دولت عبرت گرفته - سپس حظی وافر از مشاهده مشرفه ائمه هدی - علیه‌السلام - بر گرفته، رهسپار مراجعت شدم - از طریق کوت العماره که طریق سیر دولت فخیمه انگلیس بود، با نظری بس عمیق در اوضاع سیاسی و لشگری آن دولت ملاحظه کرده، به خاک پاک مقدس وطن ورود نمودم و چون از وضع سیاسی و تمام اوضاع جغرافی و اخلاقی و جریان امور دولتی و ملی خاک

محبوب خویش به نیکی مستحضرم و اطلاعم در سر حد کمال است، لذا بر خویشتن واجب و متحتم<sup>۱</sup> دانسته، رساله در تکلیف سیاست این خاک پاک که به یادگار ساسانیان به رایگان بازمانده، به مقام نگارش آورم تا هموطنان عزیز و همملتان محترم مطالعه فرموده، دوست را از دشمن تمیز داده و چاره برای مستقبل ایرانی نمود و آخرین تکلیف نجات مملکت را بدانند.

### سوء سیاست در ایران، حقد<sup>۲</sup> دیرینه ترک به ایران

نخست باید اسب تیز پی خرد را در میدان وسیع خیال به تکاپوی و جولان در آورده و سیر داد که آیا در این محاربه عالمگیر گیتی، ایران ما، وطن عزیز ما، استقلال ما، به چه شکل محفوظ خواهد ماند که نباخته باشیم؛ چنانچه با وضعیت امروزه و ترتیب کنونی مملکت ملاحظه شود در محکمه سیاست دنیا قاضی خرد با فریاد بلند رسا فرمان دهد که الحیاد الحیاد ولی در عالم حیاد و بی طرفی نیز قاضی خرد حکم می فرماید که ای ملت ایران بایستی بدانید که کدام یک از دُول روی زمین را برای خویش دوست و محب دانسته و به مناسبت نقشه و خریطه حالیه عالم و کنونی ایران باید ما (ملت ایران) با کدام یک از دول روابط را مستحکم تر داشته و استقرار روابط حسنه را متین نمائیم، اگر چه سوق عساکر دُول یعنی ترکیا و روسیا در خاک ایران برای شناسایی دوست تر از دشمن نیکو آزمایشی بود و دانستیم روسی که سنین متمادیه به رقابت بعضی دول با ما تحابیب می نمود و ترکیا که در این چند سال اخیر با ما از راه دیانت داخل شده و اظهار همدردی می نمود تا چه اندازه با ما موافقت و دوستی دارند و هر گاه میدان بینند، آن دشمنان دوست نما چگونه تاخت و تاز خواهند کرد، بلی دیدیم ترکیا را که در بدو ورود به قصر شیرین و خاک پاک ما اولین روز هفت نس از نوس [نفس از نفوس] محترم و نژاد بی گناه ایران را محض اظهار سبعیت به دار شقاوت آویخت و پس از چند روزی قصبه کردند را بدون جهتی و علتی بمباران [بمباران] ساخت و از سر حد وطن محبوب ما تا به کرمانشاهان و همدان و ملایر تمام قصبات و دهاتا [دهات را] قاعاً صفاً<sup>۳</sup> [قاعاً صفاً] نمود و اهالی رنجبر بینوا و زارعین بی حمایه ایران را یک پلاسی ابقا نمود و حقدی را که از زمان سلاطین با فر و تمکین صفویه و نادر شاه افشار و غیرهم از انکسارهای متوالیه در درون خویش مودوع<sup>۴</sup> داشت، به موقع کیفر گذاشت. چه ظلمها که دولت ترکیا - یعنی دولتی که از طریق مسلمانی با ما اظهار دلسوزی و همدردی می نمود - به ما فروگزار نکرد. دولت محترم متحاید بی طرف ایران را چه اهانت که نمود و چقدر مال ملت ضعیف مظلوم ایران را به نام اعانه و غیره که به طرزی غیر مشروع تر بود، چه بسی نوت بی اساس خویش را که تکیه به بانکه [بانک] و نه متضمن اعتباری بود و نامش یک لیبره و در میان خودشان به سدس

۱. متحتم: واجب و لازم.

۲. حقد: کینه، خشم و دشمنی نسبت به کسی که در دل نگاه دارند.

۳. قاعاً صفاً کردن: بالتمام ویران کردن، هر چه بود غارت کردن، مأخوذ از آیه ۱۰۶ سوره طه.

۴. مودوع: آرامش و سکینه و وقار.

آن قیمت داشت، به ملت فقیر ایران که به قوه سر نیزه نداده و مردم کسبه و تجار بیچاره را دوچار [دچار] خسارت نمود؛ چه آبادانی‌ها را که ویران ساخت و چه مارع و قنوات و عیون جاریه را که بایر نساخت. از قصر شیرین تا پشت سلطان‌آباد عراق اقلأ ده هزار آبادی است؛ همه خراب و بی‌سکنه گردید. رعایا رنجبر مظلوم، از تجاوز و تظاول ترکان سر به کوهسارها گذاردند. ای قلم خون‌گریه کن چه اعراض... چه بزرگان نامی‌نجیب کشور مقدس وطن را که اهانت نمود.

گر بخواهد قلم شرح دهد، طومار است می‌نگنجد به صحائف، ستمش بسیار است بلی روس یکی از دُول همجوار ما بود و محض سیاست رقابتی با دول دیگر، با ما اظهار مودت هم‌گاهی [همکاری] می‌نمود. از سنه ۱۳۲۴ هـ معلوم است که چه مصایبی از دولت مزبور به ما اصابه نمود. گمان نمی‌کنم بر لوح ضمیر هیچ کس پوشیده باشد ظلم‌های آن دولت و عادات مشؤمه چنگیز منشی او نسبت به ملت و دولت و مملکت و وطن ما. بمباردمان<sup>۱</sup> بقعه و تربت مقدس پیشوای ما، امام ما، هفتمین [هشتمین] معصوم ما، حجت‌الخدای ما، خلیفه رسول ما، فقط کافی است و هرگز فراموش نخواهیم کرد. دولت انگلیس در جزایر بریطانی و همه عالم به مظلومیت ما گریستند و آخرین ستمش در سنه ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ هـ بود که از خطه شمال و شرق وطن، خراسان، مازندران، گیلان، آذربایجان تا به سلطان‌آباد عراق، یک آبادی در زیر سم ستور قزاقان و سواران و زیر چکمه سالداتان روس آباد نماند و روس وحشی، ظلم و ستمی به ایران کرد که تاریخ مظالم چنگیز را شست شو داد.

پس به سر مطالب عدول نماییم که سیاست امری است که در ابواب کتب مدونه عالم، مباحث بی‌شمار دارد. دولت آلمان با دولت فخریه بریطانیای عظمی و متحدینش در مقام کارزار است؛ سیاستش چنین دعوت نمود که ترکیا را محرک گردد به لباس همدردی و دیانت با ما اظهار مودت و دلسوزی کند و دولت بریطانیای عظمی را که پیوسته رأفت و حمایت آزادیش ضرب‌المثل عالمیان است، نسبت به ایران به تهمت صرفه‌هیولای عدو و دشمن آزادی قلم و جلوه دهد و مناسبات مار [ما را] از یک دولت بزرگ دوست صمیمی و محب حقیقی که گاهی از آن دولت سر سوزنی به ما اذیت و صدمه نرسیده و اصابه نموده است، به حيله سیاست مقطوع ساخته و رأفت آن را از ما بازگیرد.

دولت ترک هم نظر به حقد و عداوتی که از دیر باز و قدیم با ایرانیان داشت و از آنجایی که در معرکه عداوت، عدو به هر سلاحی که بتواند، زهر عداوت خویش را می‌ریزد، موقع را نیکو دانست که به لباس دیانتی و همدردی، ما را به ضدیت آن دولت و فی با رأفت و قطع مناسبات و روابط تکلیف کند و ضمناً خاک و مملکت مقدس ساسانیان را ویران ساخته و بدین وسیله یک نوع سلاح عداوتی را که اعمال نموده باشد. هان ای ملت همکیش من، و ای بازماندگان آبا و اجداد من، و ای بنی اعمام من، به خدای خالق قطعات خمسه خاک و آب و به آفریننده جنت موعده قسم، آلمان و عمانی با ما دوست نیستند. یکی از مباحث کتاب مستطاب سیاست عالم کول [گول] است و گول رنگی ندارد که قبلاً کسی او را بشناسد. سیاست

۱. بمباردمان: به توپ بستن، پرتاب کردن گلوله از توپ یا بمب بر موضعی.

آلمان چنین تقاضا کرد که چون مومی‌الیه با ما چندان ذی مناسب و علاقه‌مند نیست، عثمانی را حرکت داد که به لباس دوستی ما را به ضدیت یک دولتی که چند صد سال است جز مهربانی با ما از او چیزی به ظهور نپیوسته، قیام دهد و از ضدیت ما خودش استفاده کند، ولی از این نقطه نظر که اگر چه مملکت ساسانی از حیث معارف و جنبه سیاست نسبتاً بسی از سایرین عقب و بازمانده است، اما عقول سلیمه و مغز خردمندانه بوذرجمهری و اجدادی را به میراث برده‌اند؛ این است که هرگاه شردمه قلیله و چند نفری کول [گول] کلمات آنان را خوردند به عوض نوع ایرانیان و کرورها صاحبان عقول سلیم و دماغ‌ها و رای‌ها مستقیم به شعبده و آنتریک و تدلیسات آنان وقعی نگذاشته و یک دولت دوست رثوف مهربان قدیم خود را از خویشتن نرنجانیدند. پس ما راست که حزم و خرد را از دست نداده و بیشه ساخته، دوست را از دشمن خویش امتیاز دهیم.

#### مقایسه رأفت دولت بریتانیا به عالم اسلامی نسبت به عثمانی (و حریت دیانتی او را نسبت به عثمانی)

دیانت امری است روحانی که جنس بشر از ول [اول] خلقت، فطرتاً آن را بسی عزیز و محترم شمرده و به این تکریم به افتخار خویشتن را در دنیا و عقبی ذی اجر و نفع داند. تاریخ عالم به ما نشان می‌دهد که غالب منازعات و مبارزات گیتی که به وقوع پیوسته است، از اثرات مقید شدن دیانت و محبوس شدن کیش قومی بوده است که محض آزاد ساختن آیین خود به فداکاری قیام نموده‌اند. بلی دیانت و آیین که مقامی بس محترم دارد و ترتیب کلمه روحانیت زیور پوشیده و متجلی شده است، در نزد هر قومی که آن آیین را شعار خویش نموده‌اند، در منت‌های درجه عزت است و اقوام با تربیت عالم هم اگر چه متدین به دیانت قوم دیگر نباشند، دیانت و متعلقات آن را از قبیل کلیسیا، معابد و مساجد و مطاف‌ها و مزارهای پیشوایان را علاوه بر اینکه آزاد داشته، بسی احترام و توقیر و تقدیس نیز می‌نمایند و روحانیون هر قومی را به قدری احترام نموده و معزز می‌دانند که می‌توان گفت اولین معزز محترم دنیا به شمار می‌آیند. دولت عثمانی نام اسلام به دیانت و نام مسلمانی بر خویشتن نهاده است. اینک می‌خواهیم بدانیم که مذهب جعفری در منطقه حکومت وی، همان آزادی که شیعه در منطقه حکمرانی و سلطنت دولت فخریه بریتانیه عظمی دارد آیا دارد؟ [یا خیر؟] بلی اکنون قریب هشتصد سال است که عثمانی نام خویش را دولت نهاده و صورت تشکیلی پیدا کرده است و حجاز هم در تحت تابعیت و حمایت او بوده است. هنوز هم مقامات رسمی را در کعبه چهار و مذاهب رسمی را در مسلمانان به چهار تقسیم و تعیین می‌نمایند و هشتاد میلیون نفوس جعفری روی زمین را در خریطه مسلمانان عالم نمی‌داند و رفتار آن دولت را با مسلمانان و شیعیان ایرانی که همه هزاران و بلکه کرورها به لوازم دیانت و تشیع خویش قیام نموده، به زیارت عتبات عالیات و بقاع ائمه - علیهم السلام - مشرف شده و انواع اذیت‌های جسمی و روحی که از بدو ورود به خاک عثمانی تا حسین [حین] خروج آن دولت به آنها می‌رسد دیدیم. قصابی او را در سحر ماه مبارک رمضان در پیشگاه قونسل‌خانه که هیئتی از ایرانیان از مظالم او به ستوه آمده بودند، دیدیم که یک‌صد و پنجاه نفس محترم ایرانی را بدون هیچ گناهی که مستوجب باشند، در ظرف مدت ربع ساعت مقتول ساختند. رفتار آن دولت مسمی به اسلام با پیشوایان

دیانت و قائدین دین مبین و هیئت محترمه روحانیون آنجا دیدم. یک نفر طلبه مفلوک فقیر زاهدی را دیدم که نصف روز را به دنگ کوبی<sup>۱</sup> به تحصیل رزق و روزی می‌پرداخت و بقیه را به تحصیل علم و عمل و عبادت و طاعت حضرت معبود صرف وقت می‌نمود. مأمورین باجور عثمانی او را گرفته، با نهایت خشونت و توهین و ضرب و شتم عباى او را به رهن عمده مکلفه از دوشش بر گرفته، به محبشش می‌کشاندند. در مدت حکومت ترکیا در عراق ممکن نشد یک وقت در محکمه که نامش عدلیه بود، یک نفر سنی با یک شیعه در محاکمه باشد و سنی محکوم گردد با اینکه به واسطه قوت دولت پیوسته تعدی از سنی صدور می‌یافت؛ اکنون مقایسه نماییم رفتار دولت بریطانی عظمی را نسبت به ترکیا از دو قرن تقریباً تا این زمان که دولت فخیمه انگلیس اتباع مسلمانی را به تحت سلطنت خویش حکم‌فرما شده است و هندوستان و مسلمان هند نیز در تحت سیطره و سلطه آن دولت قبول تابعیت کرده‌اند و می‌توان گفت که امروز هیچ دولتی اتباع مسلمان به اندازه و درجه دولت بریطانیای عظمی ندارد.

- آیا پیوسته در حمایت مسلمانان اتباعش نکوشیده است؟

- آیا دیانت مسلمانان در افریقا و هندوستان و عراق و غیره‌ها آزاد نداشته؟

- آیا بقاع مقدسه و معابد مسلمانان را پیش از خود مسلمان‌ها توقیر و تقدیس نمی‌نماید؟

- آیا به مقامات عالیه روحانیه ما در عراق و عتبات احترام فائقه ننموده و شئونات آنانرا مرعی و محترم نداشته است؟

- آیا پس از فتح بغداد و عراق عرب با مسلمانان که مدت‌ها خصوصاً در مدت حرب در تحت شکنجه عثمانی و آتش ظلم او کباب شده بودند، رأفت و مهربانی بسیار نمود و دست عطوفت به سر آنان نکشید و چشم اشک‌باران را که از مظالم ترک به اشک خونین آلوده بوده به مندیله رأفت و مهر محبت پاک نمود؟ - آیا بقاع مقدسه ائمه هدی را که عدم ورود و صدور زائرین ایرانی تاریک مانده بود، از خزانه دولت چون روز روشن نساخت؟

- آیا از بدو ورود تاکنون به واسطه نسداد [انسداد] طرق که معیشت روحانیین و هیئت مقدسه علمیه عتبات مختل گشته بود، به تمام هر یک مبلغی جزیل برای صرف معیشت فقرا و طلاب اعانت نمود؟ - در موقع تعزیه‌داری ایام عاشورا برای مجالس تعزیه و دسته‌های نوحه‌سرا چقدر از نفت و شمع و تن [توتون] و غیره‌ها بذل نمود این دستور رأفت با مسلمانان نه دستوری است که تازه از او تظاهر کرده، بلکه دولت فخیمه انگلیس از دیرباز عادت دیرینه اوست و به قدری با مسلمانان و اوضاع دینتی آن همراهی و توقیر می‌نماید که مافوق آنچه انتظار می‌رود، از او مشاهده می‌گردد.

- کسانی که در هندوستان رفته و در مسافرت خویش از اوضاع هندوستان به دقت مستحضر شده‌اند، به نیکی قلم این حقیر را تصدیق می‌نمایند.

پس ما ایرانیان که خویشتن را شیعه دانسته و از مانع عزاداری و آزادی مذهب خویش با نهایت نفرت

۱. دنگ: آلت شالی‌کوبی، دستگاهی که با آن شلتوک را می‌کوبند.



گریزانیم، آیا خوب است مانع آزادی دیانت و تشیع و مذهب خویش را دولت ترکی بدانیم یا دولت حامی اسلام انگلیس را به خلاف انصاف و به تهمت مانع آزادی دیانت برشماریم؟

(بر ایرانیان وجوباً لازم است برای عمار مملکت که نتیجه آن) عزت ست به انگلیس، روابط خود را مستحکم تر کنند؛ اگر چه عزت و عزلت از امور تقدیریه و وجود و عدمش به امر حضرت خواست که «یعز من یشاء و یدل من یشاء» ولی و محشور و بحق و نبی مطلق خود به ما فرمود که نباید ما دست بر روی دست گذاشته، مستظهر تقدیر کائنات گردیم، بلکه ما مخلوق بایستی به امور عادی عمل نموده، موجبات عادی هر امری را فراهم کنیم و کوشش نمائیم، انسان طبیعی در خلقتش طلب عزت و نفرت از ذلت مفطور فطرت و مخمور طینت است و به واسطه ارتقا بمام عز هر نفسی به قدر وسع خویش کوشاست. و امروز عزت نزد هیچ قومی حاصل نشود، مگر به واسطه ثروت و ثروت که مولد عزت ست، وسایل عدیبه را به ما نشان می دهد که بزرگترین آنها عمار ملک. عمار ملک بسی موجب مزید ثروت می گردد که به واسطه آن ثروت، عز بی منتها را برای قوم ساکنین مملکت حاصل می سازد و عمار مملکت موجب مزید بسط تجارت می شود که در جزیی زمان ما را از این فقر امروزه نجات داده و می رهاند.

چند صد سال مملکت عراق عرب در تحت سلطه اتراک بود و چون اتراک طبعاً اهل عمار بوده اند، می توان گفت که افقر ناس اهل نوع اهل عراق عرب بوده اند. حساً می بینیم که در مدت یک سال و کسری که دولت فخریه انگلیس آن را تصاحب نموده، با اینکه پیوسته با خصماً خود افکارش اشتغال داشته و فراغتی که در خور تعمیر یک ملک ویران باشد نداشته است، معذالک از دهنه فو گرفته تا به بصره و بغداد و همه عراق یک قطعه آبادی گردیده که رشک چنان شده است و هر گاه کسی که سابق بغداد و عراق را دیده است، امروزه ببیند، به نظره اولی تصدیق نمی کند که این مملکت همان مملکت ویران سابق باشد و در ظرف این مدت قلیل چندان مردم بی بضاعت آنجا با اینکه دوجار [دچار] خشک سالی بوده اند، توسعه در کارشان موجود گردیده یا ثروت شده اند که ناظرین را بسی عبرت می آید.

از این مقدمه هم در نگذیریم که ایران طبیعی از حیث جغرافی و از حیث آب و خاک بسی قابل عمار است و یک مملکت ویران را هم پس از ختام محاربه دیگران مسلم است نخواهند گذاشت که این گونه مهجور افتاده باشد. اگر به رضا تن در ندهیم، به شکل نامناسبی مداخله خواهند کرد و بسا می شود کسی که ما رضایت به مداخله او نداریم، مداخله نماید. پس صلاح حال ما در این است که با یک دولتی که به صداقت و دوستی او اعتماد داشته باشیم، عقد رابطه خویش را مستحکم نمائیم تا در جزیی زمانی مملکت ما رشک گلستان ارم شده و با موقعیت و استعداد طبیعی خداده آن سرآمد هر مملکت ثروت خیزی شود و به برکت ثروت و تجارت که مشهود موقعیت ایران ماست، عزت فوق همه عزت ها ما را به دست آید؛ و آن دولت به مناسبات زیادی منحصر به دولت فخریه انگلیس است. بلی می گویم و در گفته خویش با نهایت ثبات در جواب حاضریم که هر گاه کسی بگوید شما از کجا دولت بریطانی اعظم این حسن عقیدت را حاصل کرده، اطمینان می دهید که پس از نفوذ وی، مملکت ایران ضمیمه هندوستان و مستملکاتش نشود، جواباً بیان می نماید هر گاه کسی از نقطه نظر بی طرفی و انصاف ملاحظه کند، انگلیس سر سوزنی با یک دولت

یا امارت یا ملتی که با وی به صدمات قدم زده، خیانت نموده و استبداد اعمال نداشته و وفاداری و یاری در موقع را که از اخلاق متمدنین به شمار است، اعمال داشته است. دلیل قوی آنکه رجوات و امارت‌های کوچک و بزرگ هند را هرگاه بخواهد به طرفه‌العینی محو نماید، نسبت به عظمت دولت سترگ بریطانی بسی کوچک و آسان است، ولی از راه وفاداری و جنبه حفظ حقوق ملت قومی و هم این نقطه نظر که طبعاً مسلک خویش را به توسعه ملک و اعمال استبداد قرار نداده است، با نهایت عزّ و استقرار هر یک در حدود خویش به موجب موثیق و عهودی را که نخستین با دولت انگلیس بسته‌اند، آزادند و تا آخرین نقطه هم در پناه آن دولت عدل مسلک با نهایت وفاداری که از آن دیده می‌شود به وظیفه خویش باقی خواهند ماند. امیر حیدر آباد دکن با منتهای استقرار و شرف با موثقت دولت فخریه انگلیس حکمرانی نموده، همه روزه بر ثروت مملکت و ملت آن پر گنه که به واسطهٔ عمار دولت بریطانیای اعظم موجود گردیده، افزون می‌شود. دولت مصر که با انگلیس عهد عمار بسته و چندین سال است در حمایت اوست، آیا خدویت و هیئت نظامی و ترقیات و معارف و ثروتش یک بر صد افزون و مستحکم‌تر نشده است؟ افغانستان را هم وقتی که در زیر جناح خویش به حمایت گرفت، آنان که ظنت سوء نسبت بدان دولت داشتند، این احتمالات را داده گردیده. مطالعه کنندگان محترم را سوء تفاهمی نشود؛ غرض مثلاً استدلال بود، نه اینکه می‌گویم ایران هم رسماً خوب است، خویشتن را به زیر حمایت دانسته، استقلال خویش را از دست بدهد، بلکه می‌گویم نظر به اینکه دولت بریطانیای اعظم امروز مسلم عالمیان است که در آبادی و عمار مملکت رب النوع اقران است و دولت عدالت پرست و فی مزبور روابط حسنه‌اش هم با ما از دیرباز مستقر بوده و هرگز سرسوزنی او به ما صدمه، مانند بعضی دول نرسیده است و من بعد هم نخواهد رسید و از رفتار او با خود ما و سایرین که [ما] را تجربه حاصل شده است، در نهایت اطمینانیم و از طرفی دیگر برای بقا استقلال و حیات و عزت جاوید ما هم لزوماً ثروت که ناشی از عمار است واجب شمرده می‌شود.

پس بنابراین بر ما ایرانیان که طالب عمار مملکتیم و پس امروز کمی از ایام ثروت و عزت بی‌منتها ما را حاصل آید، لازم و محتتم است که دولت دوست قدیم خیرخواه خود را به معاونت عمار مملکت ویران خویش به مدد طلبیم و در آسایش امنیت و عمار ملک به تجارت و ثروت و عزت و استقلال دولت و ارتقا ملت ناائل کردیم. من آنچه خیر ملت خویش را دانستم، بیان نمودم. تا چه کند عقول سخیفه بعضی که هر یک با خرد ناقص صوفی خویش یک تصرفی در معقولات نموده، قلم ما را تنقید کنند. (تأمین شوارع و بلدان که آسایش و تجارت ما را تأمین کند، لازم است.)

هر مملکتی که در سایهٔ امنیت آسایش ندارد و بساط هرج و مرج حکم‌فرماست، ساکنین آن مملکت نه فقط از نعمت آسایش محروم و بی‌بهره‌اند، بلکه از هر فیضی از فیوضات مادی و معنوی بی‌نصیب خواهند گردید و هر ملتی که واجد نعمت امان شده است، خوشبختانه به اضافه اینکه آسایش آنان محفوظ است، به مقامات عالیه هر فیضی نایل خواهند گردید. بلی وقتی که واجد نعمت امان باشیم، قدر آن را نشناخته و چندان التفاتی نعمت عظمی نمی‌کنیم، ولی زمانی که آن نعمت را فاقد شده و بساط هرج و مرج رواج یافت،



قدر وجود آن را دانسته و بر فقدانش بسی می‌نالیم. مولای به حق فرموده: «نعمتان مجهولتان الصحه و الامان». امنیت، مال ملت را که روح و قوام قومیت هر قومی منوط به اوست، پناه می‌دهد. امان، مملکت را در جزئی زمان معمور می‌سازد؛ امان، تجارت مملکت را به اضعاف ترقی می‌دهد؛ امان، جان ما را در پناه می‌گیرد؛ امان، بال و خیال ما را راحت داشته، ما را به تحصیل معارف می‌کوشاند و در سایه معارف، به مقامات منیعه ارتقا می‌دهد؛ امان، هم‌آغوش نعمت صحت و اولین نعمت بزرگ دنیا به شمار است.

مع التأسف، مملکت ما از دیر باز است که از این نعمت بی‌نصیب شده و از این روی همه روزه در انحطاط شده‌ایم و هر گاه ما بخواهیم حایز مقام ترقی گردیم، بر ما واجب است که امنیت را در مملکت حکومت دهیم تا بتوانیم به مقامات عالیه عروج کنیم. دولت انگلیس در هر جایی که علاقه سیاسی یا تجاری پیدا نمود، اولین کاری را که اقدام نمود، وسایل امان که جالب هر سعادت است، موجود ساخت. عراق عرب بر همه ایرانیان به واسطه ذهاب و ایاب، حالش مکشوف ست که اعراب آن سرزمین چه ناامنی را پیوسته حکومت داده بودند و امان را از تمام طبقات مسلوب داشته بودند و دولت ترک اولاً به واسطه ضعف قوای دولتی وی و ثانیاً از جهت خیانت مأمورینش، قادر به تأمین نبود. تمام طرق، لاسیما<sup>۱</sup> زوار، در نهایت ناامنی و تمام بلدان به واسطه خیانت مأمورین و نا عدالتی محاکم، از تجاوزات حقوقی نا امن مجاورین ایرانی به واسطه استبداد و عصبیت و حقد اترک، پیوسته از حقوق خویش مسلوب. در شهر بصره وقتی که سارقین می‌آمدند به هیئت جیشی ورود کرده، علناً به قوه سلاح هر چه می‌خواستند از مال و منال مردم و تجار نهب می‌نمودند و مأمورین دولت ترک هم به رشوه و همدستی، عجز را شعار خویش می‌دانستند، ولی دولت فخریمه انگلیس، به مجرد تصرف آن سرزمین، چنان امنیتی به قوه نظامی و سیاست مستقر داشت که گرگ و میش در صحاری آنجا به چرا اشتغال دارند. مالشان محفوظ، جانشان در پناه، از هر خطری در امان.

پس ما ایرانیان هر گاه بخواهیم که در پناه امنیت و سایه امان، مال و جان و تجارت و آسایشمان محفوظ مانده و به سعادت بی‌منتها برسیم، باید وسایل امنیت را فراهم سازیم. و وسایل و امنیت موجود نگردد، مگر به دو امر: یکی به قوه نظام مملکت است، و یکی به قوه مالی خزانه دولت، پس برای تأمین آسایش (که نخستین سعادت ما در طی اوست) قوای نظامی لازم ست. اکنون باید ملاحظه نماییم که آیا به خودی خود، یعنی به صفت ایرانیت خویش، می‌توانیم مثل سایر دول، تشکیل قوای نظامی کنیم، حاشا و کالا. هر کس بگوید که می‌توانیم، یقین است که از روی سفاهت صرف سخن گفته؛ چه ما را نه آن مالیه است که بتوانیم این گونه تشکیلات عمده دهیم و نه آن علم نظام که بدانیم نظام چیست و نظامی یعنی چه. پس واجب است بر ما که از دوست همسایه امین خویش، (دولت بریتانیای عظمی)، در تحت یک معاهده متین، افسران بخواهیم و مالاً نیز از آن دولت استمداد کنیم و قوه نظامی متحکمی در مملکت تشکیل دهیم تا امنیت ما محفوظ و به واسطه آن قوه، بساط هرج و مرج در این مملکت وداع گوید و ثروت

۱. لاسیما: علی‌الخصوص، ویژه.

۲. نهب: غنیمت، هرچه به غارت آورده شود.

ما به واسطه تجارت و زراعت و غیرها در ازدیاد شود. و چنانچه دولت فخریه انگلیس آسایش را در ممالک مفتوحه خویش محکوم داشته است، به قوه عسگری خود وارد تحت فرماندهی افسران در ایران هم استقرار دهد که پیش از این، این ملت بیچاره ایران ما از دست نرود و دوچار [دچار] فقر و فاقه که از اثرات مششومه هرج و مرج ناشی شده است، نگردد.

### (لزوم مستشاران برای وزارت‌های ایران از دولت بریتانی)

ای ملت ایران و ای محبوب‌ترین اقوام روی زمین نزد من! درست غور نمایید. در این عصر که ما نوع بشر در روی زمین زنده‌گانی [زندگانی] می‌نماییم، تمام دولت دول روی زمین، از یک پروگرام و نسق هیئت دولتی برای نظام امور طبیعی مملکت و ملت مقرر داشته‌اند و در کلیات همه دول به یک اسلوب و قانون مشترکاً سیر می‌نمایند. غایه الامر هرگاه فرقی میان قوانین آنان دیده شود، در بعضی جزئیات است که اختلاف مزاج مملکت و طباع امم حاصل گشته موجود آمده است؛ و الا در کلیات قوانین، اختلاف و افتراقی نیست و می‌بینیم که هر یک از دول عالم در سایه همان قوانین و هیئت دولت به اندازه خویش ترقی نموده است و هر گاه مثلاً یکی از آن دول بخواهد این وضعیت کابینه‌ها و وزارت‌خانه‌ها را الفا نموده، تغییرش دهد، حالش زبون و بختش واژگون خواهد گردید که در واقع و نفس الامر، امروز نظام تمام روی زمین به یک پروگرام عمل می‌شود. پس ما ایرانیان هم هر گاه به خرد خویشتن رجوع نماییم، می‌دانیم که ما هم یکی از اقوام و ملل روی زمین بشماریم و باید ما هم در حوزه خود، سر و سامانی مانند تمام هیئت ذوی‌العقول دنیا داشته باشیم؛ و مسلّم است که هر چه در یک مملکتی زیان و خسارتی به منصفه ظهور می‌رسد، آن زیان و خسارت قسمت رعیت و از آن ملت بیچاره خواهد بود؛ چه دولت یک مصداق خارجی ندارد، بلکه یک هیئتی که عمال ملتند به نام هیئت دولت خوانده می‌شوند. و در دولت مشروطه، ملت ذی‌حق است که هر گاه بر خلاف مشروع چیزی که مضر به حقوقش بوده باشد و زیانش را محتمل باشد ببیند، آزادانه رفع مضار آن را بخواهند؛ و همچنین در امری که ذی نفع باشند، از هیئت عامله (یعنی دولت) بخواهند.

و این مطلب هم بر نویسنده و بر خواننده نباید مشتبه باشد که امروز ما نه هیئت دولت و اصول وزارت‌خانه‌های سایر دول را داریم و نه علم اداری آن را داریم. و هر گاه کسی هم بخواهد مدعی شود که داریم، از نقطه حق‌گویی و بی‌اغماضی تخطی کرده و در واقع خیانت به ملت ایران نموده که اغواً چنین دعوی را می‌نماید؛ بنابراین مقدمه آیا ما ملت ایران این را از دولت مشروطه ایران نداریم که از او بخواهیم وزارت‌خانه‌های هشت‌گانه ما را در تحت پروگرام مطرده سایر دول تنسیق<sup>۲</sup> کند و مستشاران انگلیس جلب نموده، وزارت داخله، خارجه، عدلیه، مالیه، معارف و اوقاف، فواید عامه، تجارت، پست و تلگراف، همه را

۱. وارد: سرکش و درگذرنده، متمد، سرکش.

۲. تنسیق: آراستن و ترتیب دادن.

به اصول اداری که اول عالم به قوانین دنیا می‌باشند، اداره نماید و ما هم به موجب معاهده‌ای که ببندیم، پس از چندی که عالم به عملیات شدیم و دیگر خویشتن را از مستشاران مستغنی دیدیم و توانستیم ادارات خویش را به خوبی اداره کنیم و مدت کنترات آنان به پایان رسید، آن وقت مانند سایرین به کار خویش اشتغال ورزیم و دولت فخریه انگلیس هم از نقطه رأفت و مهربانی دیرینه با ایرانیان، گمان می‌رود که این مسول را اجابت نموده، از دادن مستشاران به قدر لزوم و دادن مصارف به عنوان قرض برای تشکیلات جدید که بعد هزاران فوایدش عاید ما شود، استنکاف نرزد که هرگاه وزارت‌خانه‌های ما به اصول اداری انگلیس تشکیل یابد، از هر رشته وزارت‌خانه ما معادل عایدات کلیه دولت حالیه افزون عاید ما خواهد گردید. وزارت اوقاف چنانچه به قوانین اداری عمل شود، هرگاه قاطبه اهل ایران در معارف بخواهند بکوشند واردات اوقاف تمام تصریفات معارف را کفایت کرده، تدارک می‌نماید. وزارت عدلیه هر گاه از روی اصول و قوانین عدلیه اعمال شود، دخلش بسی گزاف ست. فوائد عامه هرگاه شروع به معادن و اخراج ثروت زیر زمین از روی اصول انگلیس نماید، قلم از تحریرش قاصر است. پست و تلگراف، کذالک. وزارت تجارت، همچنین. و به وجدان قسم که آخر هم پس از کاوش بسیار مضار بی‌شمار هرگاه از طریق جهل و بی‌مبالاتی طبعاً از پای درنیاییم، آخر باید دولت فخریه انگلیس ما را نجات دهد و چاره جز با دوست عالم با وفای امین خود پیوستن نداریم. کجایند خردمندان مملکت و حساسان ملت که از نقطه نظر بی‌غرضی نگریده، به اقتراح من تحسین گویند.

### (جمله مستأنفه)<sup>۱</sup>

نظر به اینکه در این موقع و زمان آتش سوزان حرب مشتعل و تقریباً دو ثلث کره را فراگرفته است و تمام دول از نقطه مقام سیاست برای جلوگیری و حفظ از نشر اخبار داخله و منع دریافتن دشمن از تدارکات حربی و وسایل و تدابیر متخذه برای جنگ تفتیشات از عدم ورود جواسیس و منع دعوت دعوات بر ضد خویش می‌نماید و اینجانب (یک نفر ایرانی نژاد) که محض طرفداری از هم‌ملتیان خویش و دلسوزی و راهنمایی طریق رشد و فلاح را برای اهل وطن به رقم این رساله قلم زده و شاید کسی گمان کند به تحریک دولت انگلیس یا متحدینش صورت نگارش یافته، لذا لازم دانست که حفظ مقام تنزه خود را به پیشگاه مطالعه کننده‌گان عزیز تقدیم داشته، عرض نماید ای ملت محبوب من و ای پرورش شده‌گان در حجر مادر وطن من و ای اولاد و احفاد ساسانیان و کیان! من یک نفر از امت ایرانی‌ام و بحمدالله تعالی تا اندازه هم مقام محترم و از خدمت دولت و به رتبه مرحمتی هم بی‌نصیب نیستم و به اندازه مصارف خویش هم حقوق از دولت علیه ایران به ازاء خدمت خویش دریافت می‌دارم. پس ای ملت ایران! بدانید به آفریننده عالم و آدم و قسم به حضرت ایزد پاک که روح پادشاهان در قبضه او و مقدر کائنات و اقتدار دول به مشیت او و محو امم منوط به تقدیر او است که بنده نه چیره‌خوار یک دولت اجنبی هستم و نه از قلم خویش مزدی از آنان

۱. مستأنفه: آغاز کننده.

دریافت می‌کنم، نه دوست طبیعی یا سببی این دسته از محاربینم و نه دشمن ذاتی یا عرضی آن دسته از جنگیانم، بلکه محض نجات از فقر و فلاکت، بلکه از نقطه خیرخواهی ملت، بلکه برای حصول سعادت، بلکه جهت بقا استقلال و دولت، بلکه نظر به مزید ثروت و تولید عزت، وجدانم دعوت نمود که به این نگارش، اوقات خویش را مصروف دارم. دیگر هر که هر چه می‌خواهد نسبت به قلم ما بیافد؛ هرکسی بر طینت خود می‌تند.

(خطوط [راه] آهن مملکت ما را آباد می‌نماید)

تمام روی زمین و سطح کره برای تسهیل وسایل نقلیه و ترویج متاع تجارت و تقارب اسعار و صون [مصون] مملکت در مضایق و سختی از بالای قحط و غلا و جهات عدیده لاتحصی خطوط آهن در تمام صحرای امتداد داده؛ دشت‌ها را مانند صفحه کاغذ خریطه و نقش خطوط مستطیله و معوجه کشیده و کوه‌ها را شکافته و شوسه ساخته؛ آهن‌ها امتداد داده‌اند و به همین وسیله آبادی، ثروت، مالیه، عزت خویش را روز افزون نموده، شرق عالم را به غرب، شمال کیش (؟) را به جنوب اتصال داده، میوه اقصای شرق را به آخرین نقطه غرب می‌خورانند، شربت شمال را به جنوب می‌چشانند.

ای بدبخت ایران، ای بی‌طالع تربت جمشید (؟) باید تمام عالم حتی دهات و قصبات و قراءشان را خطوط جدید ممتد شده باشد و مملکت ما از این وسیله که حایز همه نعمتی است بی‌نصیب باشد! بلی فقط از این عالم قطعات خمسه یک خاک عثمانی هم بعضی از نقاط قسمت عربستانش باقی بود که آن را هم دولت فخریه انگلیس در ظرفیت سه ماه از بصره به کوت و بغداد و مرکز و به عقوبیه مثل برق لامع ممتد ساخت. انسان را حیرت فرا می‌گیرد که دولت انگلیس چه اعجازی در عمار ملک دارد و چگونه در مدت قلیله، این همه شعب جدید را ممتد ساخته و موانع آن را از قبیل انهار و ریل کشی‌ها و تسطیح بلندی و ارتفاع نشیب‌ها را مرتفع ساخته، شوسه نمود. ای برادران وطن! بیائید و به بالای فقر و فاقه و فلاکت خویش رحم آورید، با دولت فخریه انگلیس در ذیل عقد مشروطی امتیاز داده و معاهده بندید؛ به شکلی که ملت ایران هم از منافع و واردات خط آهن بی‌بهره و نصیب نباشد، بندوبست کنید تا در مدت قلیل یک سال یا دو سال، تمام شرق و غرب و جنوب و شمال خاک ایران را به یکدیگر ببیوندد و مملکت از ثروت تجاری و غیرها رشک همه عالمیان گردد؛ و تقریباً تساوی اسعار و تقارب نرخ‌ها موجود گردیده، تمام ایران که بلده واحد شود.

و در صورت امتداد خط آهن، ما با جزیی قوای نظامی هم می‌توانیم امنیت را - که مایه حیات و همه سعادت است - در مملکت حکومت دهیم. چه می‌توان به فاصله چند ساعت از بلوچستان قوای نظامی را به حدود آذربایجان جلب نمود و از گیلان به اهواز سوق داد. ما خود که نه قوه مالی برای کشیدن خط آهن داریم و نه قوه علمی آن را حائزیم. و هر گاه بخواهیم یک منزل را بکشیم، تا یک سال نمی‌توانیم و از طرف دیگر هم اگر بخواهیم با دولت دیگری چنین معاهده بسته باشیم، اولاً چنین روابطی را که با دولت فخریه انگلیس داریم، با دیگری نداریم و ثانیاً ما اطمینانی که به آن دولت دوست خوش اخلاق نجیب و مهربان

۱. غلا: قحطی و گرانی نرخ غله و دیگر مأكولات.

خود داریم، به دیگری نداریم. دولت آلمان روابط اینکه چند با ما ندارد و هر گاه به اندازه دولت بریتانیای عظمی با ما روابط داشت، یقین است تا به حال تار و پود ما را از یکدیگر گسیخته بود. بلی فراموش نمودم، دولت مزبور در دو سال قبل نفع خویش را به ما اصابه نمود که می‌خواست حیات<sup>۱</sup> و بی‌طرفی ذیقیمت ما را از وال [زوال] و یک قوه ژاندارمری که دولت علیّه ایران به هزاران خون جگر و استقراض و خسارات و مساعده دولت فخریه انگلیس برای تأمین مملکت تشکیل داده بود، به دسایس و ساوس بر باد داده، به احلالش محول نمود و عسگر دولت ترک را به خاک متحابد (?) ما سوق داده، تمام آبادی‌های ما را ویران و مالیه ملت مظلوم ایران را به یغما برد.

پس بعد از تأمل و غور در این نگارشات، خوب ست خردمندان اولاد ساسان از مستی به هوش آمده و از دولت خویش امتداد خطوط آهن را در تحت امتیاز دولت فخریه انگلیس، به فوریت طلب نموده تا در جزئی زمان ملت ایران صاحب ثروت بی‌شمار و مکنت بسیار گردد. من شرط دوستی را به عمل آورده و خیر و صلاح ملت خویش را پیشنهاد نمودم (تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال). مملکت از آن ملت است، نه دولت. ملت یعنی صاحب مملکت، ملت صاحب عقار و آب و ثروت است، نه دولت. ملت خاک را از نیاکان به میراث برده‌اند، نه دولت. دولت هیئت کارگران ملتند؛ دولت جماعتی می‌باشند که ملت برای آسودگی، آسایش خویش استخداماً به ازمعاشی که می‌گیرند، اتخاذ کرده است. دولت عبارت است از کران آزادی است که ملت بعد از تقنین برای انتظام مملکت خویش به دست امنایی سپرده و نام آن را دولت گذارده است و آنان را مسول نیک و بد اعمال اداری مملکت می‌داند. پس هر گاه در امور مملکت خللی به ظهور پیوست و زبانی در کار مملکت تظاهر کند، زبانش عاید به ملت است و هیئت دولت مسول ملت خواهد بود. و هر گاه در امور مملکت انتظام بالا گرفت و منافی موجود گردید نیز آن نفع عاید به ملت است و هیئت دولت مورد تمجید و وثوق ملت خواهند گردید. بلی افراد هیئت دولت همین قدر به اعتبار اینکه آنها هم فردی از افراد ملت محسوبند، فقط به قدر یک نفر از نفوس ملت سود یا زیان بر می‌دارند.

پس ای ملت ایران و ای برادران عزیز من! بعد از اینکه دانستیم که نفع و ضرر مملکت عاید به ملت است و خرابی ملک از آن ماست، آیا ما ملت جاهل ایران، مثل عهد و دوره استبداد باید نشست، به خودسری جمعی ریاست‌طلبان شهوتران تماشا کرده، استبداد آنان را نگرسته، منتظر فرج غیبی گردیده که چاره بنمایید؟ آیا نباید ما ملت ایران بعد از این همه خون‌ریزی به نام مشروطیت، دولت خویش را یک دولت مشروطه دانسته، رفع نواقص و زیان‌های پی در پی مملکت را از هیئت دولت بخواهیم (که خودمان کاشته‌ایم) و در صورتی که عذرشان این است که به واسطه پریشانی مالیه و عدم علم اداری از عهده خارج است، بر آن‌ها سخت گرفته، مواد مقالات گذشته را از هیئت دولت خویش جداً طلب نمائیم که از دولت دوست همسایه خود (دولت بریتانیا) که امروز رب‌النوع تربیت است، خداوند عمار است، اول عالم به علم

۱. حیات: میل کردن از چیزی، یک سوی شدن از چیزی.  
۲. عقار: متاع و اسباب خانه، ملک، آب و زمین زراعتی، مال برگزیده.

نظام است، نخستین مهندس و معمار خط حدید است، یگانه مشکل ادارات و وزارتخانه‌هاست، با ثروت‌ترین دُول است، اصلاح کار و امور خویش را بخواهند و مستشارها طلب نمایند و تمام کارهای ما را در ظرف یک سال یا دو سال اصلاح نموده، مملکتمان را آباد، ملت ما را سرشار استقلال، محفوظ تجارت و ثروت ما را نامحدود کنند.

بلی عزیز من! می‌دانم پس از اینکه جمعی از ملت، مواد این مقالات را از هیئت دولت طلب نمودند، چه جواب‌ها خواهند شنید. چون که نحوه استبداد، یک نحوه‌ای است که ففونی را متضمن است؛ البته در دوره استبداد کبیر ملاحظه فرموده آید که به مجرد اینکه یک نفر می‌خواست از حقوق ملت سخنی به میان آورد، فوراً دولتیان جماعتی را (به نام شریعت) برانگیخته، مدعی را به آنتریک‌ها نزد ملت هر نحو بود، به یک تهمتی بدنامی برای او حاصل می‌ساختند یا طبعیش می‌خواندند یا بابیش خطاب نموده، کلام بیچاره را نزد ملت جاهل از اثر می‌انداختند. در این دوره هم - که استبداد صغیرش باید خواند - دولتیان این فن را اتخاذ کرده، به مجرد اینکه کسی از دولت مشروطه خود اصلاح کار بخواهد، فوراً جمعی را به نام حزب برانگیخته، مدعی را به نام وطن فروش، انگلیس فیل، خائن به ملت، بدنام نموده، کلام اصلاح‌خواه بیچاره را از اثر انداخته، مقام خود، خودسری خویش، منافع شخصی، ریاست و مسند و کرسی خود را محفوظ می‌دارند. پس ما راست که از حقوق طلبی خود به آنتریک‌های مزبور وقتی نگذارده، برای جلب مصلحین مملکت از دولت دوست امین همسایه خود پای فشاری کرده، از دفاع شعبده‌سازی دولتیان باز نایستیم و حقوق حقه خود را طلب نماییم. تا کی، تا چند؟ به خدا تلف شدیم، از دست رفتیم. غیرتی، همتی.

از قلم یک نفر ایرانی‌نژاد عاشق وطن، صورت نگارش یافت.